

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

از نامه پارسی - بازتاب و ارسال از: آرمان  
۰۹ جنوری ۲۰۲۲

## در باره برخی از مسائل انقلاب دموکراتیک

(۵)

«از انتقاد نهراسید. هیچ چیز بدون انتقاد حرکت نخواهد کرد.»

«ستالین»

### انقلاب روسیه:

در روسیه هم ما ناظر روندی هستیم که از جهات بسیار با آنچه در المان گذشت، شباهت داشت. البته در یک ظرف زمانی دیر تر و با یک سرانجام دیگر. در این جا هم دولت فئودالی افسولوتیستی [شاهی مطلقه - ویراستار] تحت تأثیر روند های اقتصادی و سیاسی اروپا و شوریدن های داخلی از اواسط قرن نوزده و به ویژه از سال ۱۸۶۱ دست به یک سلسله اصلاحات زد. ویژگی عمده این ریفورم ها لغو مقام تقید دهقانی و بیکاری، آزاد کردن دهقانان از قیود فئودالی و آزاد کردن زمین برای تبدیل آن به کالا بود. این ها راه را برای رسوخ سرمایه در روستا باز کرد و مقدمه توسعه بازار داخلی و فعالیت گشوده در گستره سرمایه داری را در روسیه آماده نمود. نتیجه این ریفورم ها و تغییرات ساختن کاپیتالیستی ناشی از آنها را می توان بخوبی در کتاب "رشد سرمایه داری در روسیه" نوشته لنین منعکس دید. در سال های آخر قرن نوزده لنین در این کتاب از جامعه روسیه تصویری کشید که خطوط عمده آن به قرار زیر است:

در این زمان از ۱۲۵/۶ میلیون نفر جمعیت روسیه ۲۶/۷ میلیون نفر به بخش صنعت، پیشه وری و تجارت و ۱۷ میلیون نفر به بخش کشاورزی تعلق داشتند. (۶/۹ میلیون نفر عناصر غیر تولیدی) از کل جمعیت ۶۳/۷ میلیون نفر وابسته به افسار پرولتاریا، ۳۵/۸ میلیون نفر متعلق به افسار مالک کوچک فقیر، ۲۳/۱ میلیون نفر وابسته به طبقه مالکان کوچک مرفه و ۳ میلیون نفر متعلق به بورژوازی، مالکان بزرگ و کارمندان عالیرتبه دولتی بودند. (۶۰) بخش فعال پرولتاریائی (یعنی آن هائی که کار می کردند) بالغ بر ده میلیون نفر بود. در این عده ۵/۷ میلیون نفر مرد بودند که روی هم نیمی از جمعیت بالغ مرد مشغول در تمام رشته های تولیدی مادی جامعه را تشکیل می دادند. از این ده میلیون، ۳/۵ میلیون نفر به پرولتاریای کشاورزی و بقیه به قشر پرولتاریای شهر نشین تعلق داشتند. (۶۱)

در روستا ها زندگی دهقانان در بستر روابط اقتصادی - اجتماعی تولید کالائی قرار گرفته بود. در آن جا تمام تضاد های ویژه سرمایه داری (رقابت، تمرکز تولید و پرولتاریائی شدن اکثریت و غیره) به چشم می خورد. (۶۲) جامعه روستائی که متکی به همسازی، تعلق و به هم پیوستگی بود، دستخوش تلاشی و تنوع طبقاتی شده بود. (۶۳) جمعیت

روستا نشین در حال گذار به دو قطب بورژوازی و پرولتاریای روستائی بود. (۶۴) پرولتاریای روستائی تقریباً ۴/۱۰ درصد جمعیت ده را تشکیل می داد. (۶۵) بورژوازی ده با این که اقلیت ناچیزی از جمعیت روستا را می ساخت، صاحب ۲۰٪ کل واحد های کشاورزی بود (۶۶) بخش اعظم جمعیت ده هنوز وابسته به قشر دهقان های متوسط الحال بود. ولی این ها در حال انتقال به یکی از دو قطب بورژوازی و پرولتاریا بودند. (۶۷) سیستم فئودالی کشاورزی هنوز از بین نرفته بود و کار مزدوری و بیگاری هنوز وجود داشت. مجاورت این دو و گذار شکل فئودالی استنمار به شکل کاپیتالیستی آن اصولاً شاخصی اصلی اقتصادی زمینداری در جامعه روس بعد از ریفورم ۱۸۶۱ را تشکیل می داد. (۶۸) در ایالات نظام بیگاری هنوز تسلط داشت. ولی در روسیه اروپائی سلطه با نظام کاپیتالیستی مزدگیری بود. (۶۹) عوامل دیگر نشان دهنده کاپیتالیستی شدن کشاورزی عبارت بودند از: رشد سریع استعمال ماشین های کشاورزی (۱۸۷۶ حدود ۳۹۵۷ دستگاه ماشین و ۱۸۹۴ حدود ۱۴۶۳۹ دستگاه) (۷۰)، تنوع تولید، (۷۱) ایجاد و افزایش واحد های بزرگ تولیدی کاپیتالیستی (۷۲) بالاخره افزایش تولید (۷۳). در زمینه اقتصاد شهری هم همه چیز دلالت بر گذار پیشرفته اقتصاد فئودالی به اقتصاد کاپیتالیستی و ادامه و تکامل این روند داشت. انتقال سریع جمعیت روستا به شهر و اشتغالات شهری و افزایش بیشتر جمعیت شهر ها در مقایسه با جمعیت روستا ها، یکی از این دلایل بود (بین ۱۸۶۳ تا ۱۸۹۷ جمعیت شهری ۹۷٪ و جمعیت روستائی ۴۸٪ رشد داشت). (۷۴) دلیل دیگر را می توان در رشد سرمایه و انباشت های سرمایه نی دید، واقعیتی که تا حد زیادی در افزایش سپرده های بانکی (این ها از ۳۳۵ میلیون روبل در سال های ۸ - ۱۸۶۴ به ۱۴۹۵ میلیون روبل در سال های ۸ - ۱۸۸۴ رسیده بود). (۷۵) و یا در توسعه عملکرد صندوق ها و تعاونی های پس انداز و اعتبارات (این ها از ۳۲/۴ میلیون روبل در سال ۱۸۷۲ به ۱۸۹/۶ میلیون روبل در سال ۱۹۰۳ رسیدند) منعکس می شد. (۷۶) رشد تولیدات نو نیز دلالت بر تکامل تولید کالانی کاپیتالیستی داشت. تولید آهن خام از ۱۷/۰۲ میلیون پود (هر پود مساوی ۶۱/۳۸ کیلوگرام) در سال ۱۸۶۷ به ۱۵۸/۶ میلیون پود در سال ۱۹۰۲ رسید. تولید زغال سنگ در همین فاصله از ۲۶/۷ میلیون پود به ۱۰۰۵/۲ میلیون پود افزایش یافت. (۷۷) افزایش تولیدات، توسعه راه ها و ازدیاد وسائل حمل و نقل را لازم می کرد. راه آهن روسیه در فاصله سال های ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۰ از ۳۸۱۹ کیلومتر به ۲۹۰۶۳ کیلومتر تطویل یافت. حمل کالا از طریق راه آهن از ۴۳۹ میلیون پود در سال ۱۸۶۸ به ۱۱۰۷۲ میلیون پود در سال ۱۹۰۴ رسید. (۷۸) تجارت خارجی روسیه در سال ۱۹۰۱ ارزشی به مبلغ ۱۳۳۲/۴ میلیون روبل داشت، در حالی که این رقم در سال ۱۸۵۶ بیش ۳۱۴ میلیون روبل نبود. (۷۹)

این ارقام و واقعیات را (در کنار داده های خیلی بیشتری که ذکر همه آنها در این جا ممکن نیست) لنین برای نشان دادن روند انتقال سریع شیوه تولید فئودالی به کاپیتالیستی در روسیه می آورد. بنابراین در سال های قبل از انقلاب ۱۹۰۵ کاپیتالیسم در روسیه به عنوان عصر رشد یابنده شدیداً در حال توسعه و تعمیم بود. (۸۰) این پروسه در سال های بعد از انقلاب ۱۹۰۵ از آهنگ باز هم سریع تری برخوردار گشت. معهذاً در مبارزه دموکراتیک بورژوائی اعظم سرمایه داران روسیه هم مثل هم طبقه نی های المانی خود و خلاف سرمایه داران فرانسوی دوران انقلاب، عاری از هر گونه خصلت انقلابی بودند. در این جا هم مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی در ایجاد روحیه بزدلی، موش مردگی و تزلزل بورژوازی تأثیر داشتند: ریفورم های تزاریس خود تا حد زیادی راه را برای کاپیتالیستی کردن جامعه و اقتصاد باز کرده و به همین مقدار از الزام و شدت تصادم ها و تضاد های طبقاتی بین بورژوازی و فئودالیسم کاسته بود. قدرت اقتصاد کاپیتالیستی تا حد زیادی در دست بورژوازی روسیه نبود، بلکه به سرمایه داران خارجی تعلق داشت و این ها با تزاریس هم پیمان و هم مصلحت بودند. (۸۱) در بخش های آسیائی روسیه هنوز مجادلات زیادی برای رسوخ سرمایه و

توسعه فعالیت های اقتصادی سرمایه داران روسی موجود بود و تزاریسیم نه تنها مانعی برای این توسعه ایجاد نمی کرد، بلکه آن را تشویق هم می نمود. سرمایه داران علی رغم همه ممنوعیت های قوانین پولیسی تزاریسیم، با دست یازی به حیل و رشوت و صد ها وسیله دیگر، می توانستند در قدرت دولت نفوذ کرده، آن را در خدمت منافع خود قرار دهند. (۸۲) به همه این ها، رشد پرولتاریای روسیه - اولین اتحادیه کارگری در میان سلاح های تشکیلاتی او هم - به عنوان عامل ترساننده بورژوازی اضافه می شد. در روسیه اولین اتحادیه کارگری در سال ۱۸۵۷ به وجود آمد. بدین طریق اتحادیه های کارگری از این زمان تا شروع انقلاب ۱۹۰۵ از لحاظ تشکیلاتی و آگاهی رشد فراوانی نموده و اعتصابات پی در پی و بزرگی را راهنمائی کرده بودند. مهم تر از همه، تشکیل حزب طبقه کارگر بود که اولین کنگره آن در سال ۱۸۹۸ برگزار شده بود. این حزب تا شروع انقلاب تکامل معتدابی داشت، طوری که می توانست در انقلاب نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای را به عهده بگیرد. بورژوازی روسیه به خصائل انقلابی و مبارزات طبقاتی پرولتاریای همه کشور های اروپائی آگاهی داشت. او قدرت و آگاهی طبقاتی کارگران روسیه و برنامه ای را که جناح بلشویکی حزب پرولتاریا برای انقلاب بورژوا - دموکراتیک داشت، می شناخت. بنابراین، دیگر شگفت انگیز نبود، اگر در او تمایلی به انقلاب باقی نمی ماند. متردد می شد و خود را از تزاریسیم کمتر دور می کرد.

در روسیه قدرت سیاسی در دست تزار و مطلقیت تزاریستی بود. تزاریسیم در خدمت زمینداران (چه فئودالی و چه نوع کاپیتالیستی آن) و سرمایه داران بزرگ قرار داشت، قدرت های عالی همه به طور کامل و نامحدود در دست تزار بود. (۸۳) او به تنهایی قانون می گذاشت و کارمندان را عزل و نصب می نمود. اعمال این قدرت توسط او و دستگاه اداری (ارتش، پولیس و کارمندان) و مخصوصاً عالی ترین و ثروتمند ترین کارمندان انجام می گرفت. (۸۴) این ها در اتخاذ تدابیر و تعیین سیاست های خود تا حد زیادی از طبقات مخدوم شان مستقل بودند. (۸۵) این استقلال مبنی بر فرصتی بود که تزاریسیم به مثابه یک دولت بناپارتیستی نوع قدیم برای نوسان کردن بین طبقات مخالف فئودال و بورژوا در دست داشت. او از تضاد بین این دو طبقه استفاده می کرد و از آن جا که هیچ کدام از آن ها یارای غلبه بر دیگری را نداشت، رابطه ای متعادل بین شان ایجاد می نمود و به عنوان عامل ایجاد تعادل به استقلال می رسید. تزاریسیم در تأمین این تعادل همیشه موفق نبود.

سال های پیش از انقلاب ۱۹۰۵ سال های عدم موفقیت تزاریسیم در ایجاد این تعادل و سائر ضروریات حفظ سیادت زمینداری، سرمایه و افسولوتیسیم بود. قیام های دهقانی و اعتصابات روزافزون کارگری سال های نخستین قرن بیست، بحران های اقتصادی و مخصوصاً شکست ارتش تزاری در جنگ علیه جاپان؛ انعکاسات واضحی از ناکامی تزاریسیم بودند. تأیید عین حال وقوع انقلاب ۱۹۰۵ را تسریع می کردند(۹).

بورژوازی از این اتفاقات شدیداً ناراضی بود و برای علاج آنها راه جوئی می کرد. ولی انقلاب راه او نبود. در این جا او تزلزل شدیدی از خود نشان می داد. با تمام نارضایتی هایش از تزاریسیم، علی رغم راه های درازی که هنوز برای تعمیم کامل سلطه خود باید می رفت و راهبند هائی که سلطنت مطلقه تزار برایش ایجاد کرده بود؛ باز از انقلاب به شدت می ترسید و از پرولتاریا دهشت داشت. با این که تحت تأثیر انقلاب اضطراباً از خود جنبشی نشان می داد، ولی از این حرکت واهمه داشت. وحشتش او را دائماً به طرف استبداد می کشاند و دائماً در پی آن بود که واداشتن تزاریسیم به اجرای بعضی ریفورم ها و انصراف از بعضی زیاده روی ها و قبول تقسیم قدرت بین خودش و تزاریسیم از جوشش انقلابی خلق بکاهد. در این زمینه بورژوازی لیبرال سعی فراوان می کرد. عملاً هم به محض این که چنین فرصتی ایجاد شد و تزاریسیم در اثر انقلاب ناچار به عقب نشینی گردید و قول مشروطیت سلطنت را داد و بورژوازی لیبرال را به اتحاد دعوت کرد، این ها دعوتش را اجابت کردند و با او از در سازگاری در آمدند و به این نیرنگ ضد خلقی صحنه

گذاشتند. (۸۶) با این همه، تزاریسیم اوائل قرن بیست فرتوت تر و فرسوده تر از آن بود که بتواند هم جنبش دهقانی و کارگری را مقهور کند، هم گذار آرام بقایای نظام فئودالی به کاپیتالیسم را تضمین نماید و هم خواست های سرمایه های امپریالیستی انگلیس و فرانسه را در مورد ذیل ارضاء نماید. سال های بین انقلاب بورژوائی ۱۹۰۵ و انقلاب فبروری ۱۹۱۷ آخرین فرصت هائی بود که تزاریسیم برای اجرای موفقیت آمیز نقش خود در دست داشت. او از این آزمایش نهائی علی رغم تمام کمکی که بورژوازی لیبرال و سرمایه های خارجی به او دادند و علی رغم موفقیت های اولیه ای که در دوره ریفورم های ارتجاعی استولیپینی (۸۷) به دست آورد، مردود بیرون آمد. ناتوانی های تزاریسیم در جنگ اول جهانی وضوح کامل پیدا کرد و به اوج رسید. ارتش او در تمام جبهه های جنگ امپریالیستی شکست می خورد. کارمندان در ترساندن دهقانان و کارگران و می ماندند و همه این ها بورژوازی را دائماً ناراحت تر، ناخرسند تر و دهقانان و کارگران را انقلابی تر می کرد. در آستانه انقلاب فبروری بورژوازی روسیه نسبت به تزاریسیم دیگر واقعاً خشمگین شده بود. او برداشتن قدم هائی را علیه استبداد پوسیده نیکولای (نیکولای الکساندروویچ رومانوف یا نیکولای دوم، آخرین تزار روس - ویراستار) لازم می دید. [بورژوازی] با تمام تزلزل هایش و ترس هایش، به انقلاب فبروری ۱۹۱۷ اضطراراً صحنه گذاشت. ولی این کار را موقعی انجام داد که حتی امپریالیست های انگلیس و فرانسه هم سرنگونی تزار را لازم می دیدند. (۸۸) طبیعی است که کسی موفقیت های انقلاب ۱۹۰۵ و پیروزی انقلاب فبروری ۱۹۱۷ را مدیون قهرمانی های بورژوازی روسیه نبود. ضامن و محمل دست آورد های این دو انقلاب خلق و در رأس آن پرولتاریا و حزب بلشویکی روسیه بودند. تجربه این دو انقلاب دموکراتیک بورژوائی و مخصوصاً این واقعیت که موفقیت ها و پیروزی های شان ناشی از رهبری پرولتاریائی آنها بود، آفریننده تئوری انقلاب دموکراتیک نوین گردیدند. این مطلب را بعداً شرح خواهیم داد. ولی قبلاً لازم می دانیم که نکاتی را در باره هدف های انقلاب دموکراتیک بورژوائی، با توجه به آنچه لنین در این باره گفته است ذکر کنیم.

ادامه دارد